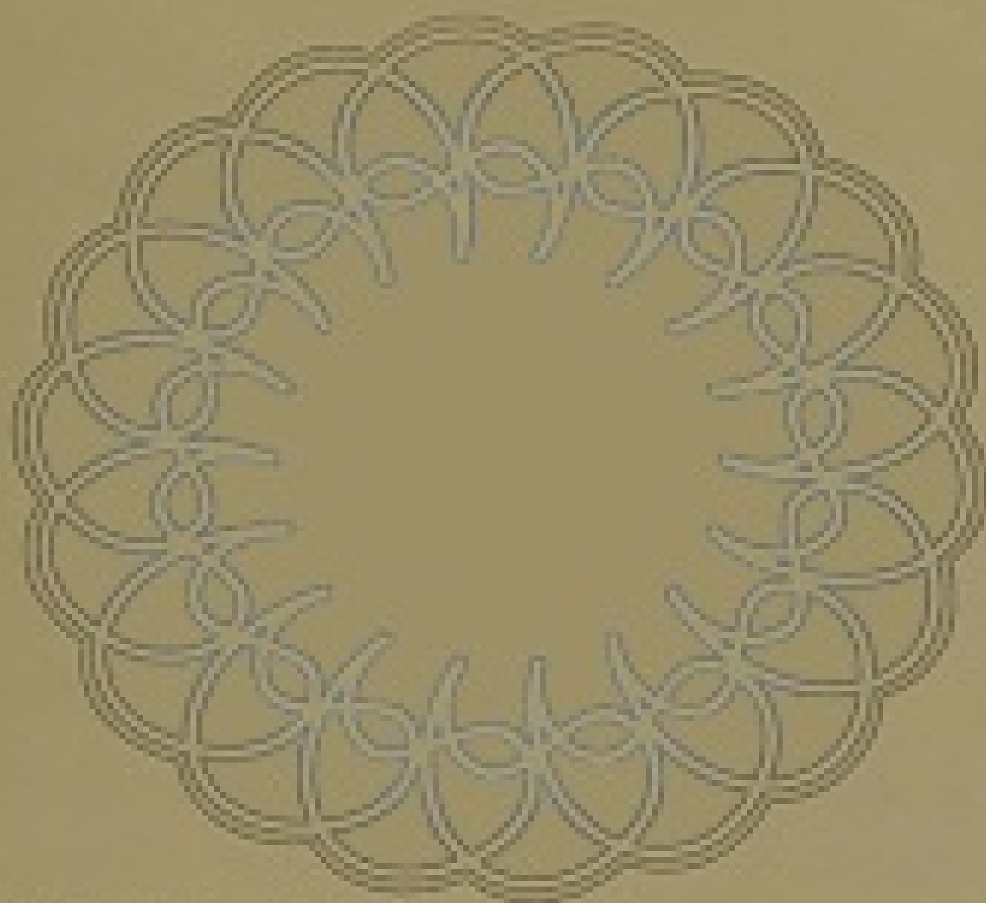
تحریف ناپذیری قرآن

از دیدگاه علامه شعرانی



نادعلی عاشوری تلوکی

بسم الله الرحمن الرحیم

تحریف ناپذیری قرآن از دیدگاه علامه شعرانی

نویسنده:

نادعلی عاشوری تلوکی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
تحریف ناپذیری قرآن از دیدگاه علامه شعرانی ----- ۷
مشخصات کتاب ----- ۷
چکیده ----- ۷
مقدمه ----- ۷
تعریف تحریف ----- ۹
پیشینه تحریف ----- ۱۰
ادله تحریف ناپذیری قرآن ----- ۱۲
اشاره ----- ۱۲
تواتر قرآن ----- ۱۲
تواتر قراآت ----- ۱۵
وجوب متابعت رسم الخط ----- ۱۷
مشخص بودن سوره ها در زمان رسول خدا ----- ۲۰
تعیین جای آیات از سوی پیامبر ----- ۲۲
اهتمام صحابه ----- ۲۳
تاکید بر تلاوت صحیح ----- ۲۳
ضعف ادله تحریف ----- ۲۴
پاسخ به برخی از شبهات ----- ۲۹
اشاره ----- ۲۹
شبهه آیات منسوخ التلاوه ----- ۲۹
شبهه مربوط به مصاحف صحابه ----- ۳۱
شبهه مرتبط با مصحف علی ----- ۳۲
شبهه راجع به جمع قرآن در زمان عثمان ----- ۳۵
شبهه اختلاف قرائت ها ----- ۳۷

شبهه قراآت ائمه ---------- ۳۹
پاورقی ---------- ۴۱
درباره مرکز ---------- ۴۷

تحریف ناپذیری قرآن از دیدگاه علامه شعرانی

مشخصات کتاب

تحریف ناپذیری قرآن از دیدگاه علامه شعرانی

نادعلی عاشوری تلوکی

چکیده

علامه شعرانی در حواشی و تعلیقاتی که بر شماری از کتابها نوشته اند، درباره علوم قرآن، از جمله تحریف ناپذیری قرآن نکاتی ارجمند را بیان کرده اند. وی تحریف قرآن به معنای جابه جایی یا تغییر و یا زیادت و نقصان پاره ای از کلمات یا آیات قرآن را به این دلایل مردود می شمارد: تواتر قرآن، تواتر قرائات، وجوب متابعت از رسم الخط مصحف عثمانی، مشخص بودن سوره ها در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و... و یکایک ادله قائلان به تحریف را مانند آنچه در فصل الخطاب آمده است، رد می کند. در مقاله حاضر شرح این مطالب آمده است. کلید واژه ها: تحریف قرآن، تحریف ناپذیری قرآن، ادله تحریف ناپذیری قرآن، شبهات قائلان به تحریف قرآن.

مقدمه

یکی از مسایل بسیار مهم و اساسی قرآن پژوهی، بحث تحریف ناپذیری قرآن است. اگر از گروهی از حشویه و اهل حدیث بگذریم که جمود فکری و قشری نگری، آنها را به اظهار نظرهای ناصحیح وادار نموده است، تقریبا میان تمام فرق مسلمان اتفاق نظر است که قرآن موجود همان است که در طی مدت بیست و سه سال و به تدریج بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید و آن حضرت به کاتبان وحی دستور داد تا آیات و سور نازل شده را بنویسند و بسیاری از صحابه - که به طور قطع از صدها نفر هم تجاوز می کرد همه یا بخش اعظم قرآن را از حفظ داشتند. بنابراین، آنچه امروزه در بین مسلمانان به عنوان آخرین کتاب آسمانی دایر و مرسوم است، دقیقا همان است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده، بدون

این که حتی یک کلمه در آن کم یا زیاد شده باشد و این صرف ادعا نیست؛ بلکه در جای خود با دلایل فراوان عقلی و نقلی به اثبات رسیده است. از جمله دانشمندانی که در عصر حاضر به بحث تحریف ناپذیری قرآن اهتمام ورزید و در موارد متعددی به اجمال و تفصیل بدان پرداخته است، علامه مفضال و حکیم عالی مقدار مرحوم علامه شعرانی است [۱] . علامه شعرانی آثار فراوانی را به صورت پاورقی، حواشی یا مقدمه بر بسیاری از کتب تفسیری، حدیثی، کلامی و فقهی نوشته و به ترجمه برخی کتابها نیز اقدام کرده است. در این تعلیقات و حواشی، موضوعات متنوع فراوانی را مورد بحث و بررسی قرار داده است که از آن جمله می توان به موضوع کنونی، یعنی تحریف ناپذیری قرآن اشاره کرد. علامه شعرانی این بحث را به تفصیل در حواشی وافی و کتاب فارسی اش به نام «راه سعادت» مورد بررسی قرار داده و عقیده جمهور علمای مسلمان را مبنی بر عدم تحریف قرآن مورد اثبات یا تاکید قرار داده است. ایشان در مقدمه ای که بر تفسیر «منهج الصادقین» ملا فتح الله کاشانی نوشته، در این باره می فرماید: چون علمای ما در عدم تحریف بسیار نوشته و استدلال کرده اند، حاجتی به تفصیل و تکرار ندیدم. در حایشه وافی به قدر کافی متعرض آن شده ایم و در کتاب فارسی در نبوت، موسوم به «راه سعادت» اشارتی کرده ایم و این جا به ذکر چند نکته مختصر قناعت می کنیم [۲] . مرحوم شعرانی بسیاری از آرا و اندیشه های خویش را به صورت تعلیقات، توضیحات و حواشی و شروح بر بخشی از کتابهای مهم

تفسیری و کلامی به یادگار گذاشته اند. از مواردی که هم به صورت مستقل و مجزا و هم در ضمن مباحث دیگر بدان پرداختند، موضوع این مقال، یعنی تحریف ناپذیری قرآن است که به اختصار مورد بررسی قرار می دهیم.

تعریف تحریف

مرحوم خویی در البیان به تفصیل به شرح معانی لغوی و اصطلاحی تحریف پرداخته است که تقریبا همه موارد مربوط به آن را شامل می شود [۳] علامه شعرانی - که گویا در اواخر عمر قصد نگارش تفسیر قرآن را داشته است [۴] ، بدون پرداختن تفصیلی به آن موارد، در رساله ای که با عنوان "گفتاری در باب قرآن" از ایشان منتشر شده و در حکم مباحث مقدماتی تفسیر است، در این باره می نویسید: تحریف، یعنی نقل آیه از محلی به محل دیگر، یا تغییر بعضی کلمات. علی بن ابراهیم بسیاری از این قبیل را بر شمرده است؛ مانند: «و اجعلنا للمتقین اماما [۵] » که می گوید: در اصل «و اجعلنا من المتقین اماما» بوده و آیه «کنتم خیر امه اخرجت للناس [۶] » در اصل «کنتم خیر ائمه اخرجت للناس» بوده است... [۷] . ایشان به شدت با این سخن علی بن ابراهیم و امثال او به مخالفت برخاسته و با استناد به مساله جمع و تدوین آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به پاسخ گویی برآمده و چنین فرموده است: ولیکن این عقیده علی بن ابراهیم را به هیچ وجه ممکن نیست تصدیق کنیم؛ چون یقینا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مختار نبودند که سوره های قرآن را به میل خود تالیف کنند و هر آیه را جزو هر سوره که

می خواهند قرار دهند؛ بلکه تالیف سوره ها چنان که گفتیم - در زمان آن حضرت و به امر او بوده است. از هر سوره نسخه ها برداشته و در اطراف بلاد منتشر کرده اند. هیچ کس را ممکن نبود، نصف آیه از سوره بقره را بردارد و در سوره مائده قرار دهد [۸] . علاوه بر این، آنچه علی بن ابراهیم ادعا کرده روایتی بیش نیست و در جای خود ثابت شده است که: هیچ یک از این قراآت برای ما اعتبار ندارد، چون به اخبار آحاد است و احتمال کذب و خطا در آن می دهیم؛ بلکه آنچه از پیغمبر و ائمه هم نقل کرده اند، چون صحت نقل مشکوک است، برای ما حجت نیست [۹] . در جعلی بودن این قبیل روایات همین بس که آنان حتی در سوره فاتحه ای که مسلمانان در هر روز لااقل پنج نوبت آن را در نمازهای یومیه اشان می خوانند، ادعا کرده اند که آیه «صراط الذین انعمت علیهم» در اصل «صراط من انعمت علیهم» بوده است و به تعبیر آن مرحوم: عجب تر این که گوید: در فاتحه الکتاب تحریف کرده اند. چون این سوره را تمام مسلمانان در نماز، روزی پنج مرتبه می خواندند و اگر در بیست و سه سال زمان حیات پیامبر «صراط من انعمت علیهم» خوانده می شده، نه ممکن بوده کسی در آن سهو کند و صراط الذین بخواند و نه عمدا جهت داشت که آن را تغییر دهند و اگر فایده ای هم تصور می شد، با شهادت عامه خلق، تغییر آن ممکن نبود [۱۰] .

پیشینه تحریف

مرحوم شعرانی بر این باور است که در بین علمای پیشین شیعه و حتی در طبقه میانی

دانشمندان شیعه نظیر علامه، محقق و شهید به هیچ وجه قول به تحریف طرفداری نداشته است [۱۱] و حتی از شیخ صدوق نقل می کند که: هر کس به ما شیعه نسبت دهد که می گوییم: از قرآن چیزی نقصان یافته، دروغ می گوید و ما هرگز چنین سخنی نگوییم [۱۲] . و از قول علامه در تذکره آورده است: مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کرد، همین مصحف متداول امروزی است که ما در دست داریم [۱۳] . و می افزاید: نظیر این کلام را صاحب مجمع البیان که اعظم مفسران شیعه است - در اول تفسیر خود ذکر کرده و نیز شیخ طوسی که رئیس فرقه است - در تفسیر تبیان و سید مرتضی در مسایل طرابلسیات آن را تقویت کرده اند و محقق کاظمی در کتاب شرح وافیه بر آن، ادعای اجماع کرده و مخالفت بعضی را چون نسبشان معلوم است، قابل ادعا ندانسته است [۱۴] . به اعتقاد ایشان، علی رغم این که عقل سلیم و نقل صحیح بر نفی تحریف قرآن دلالت دارد، بسیار جای تاسف است که برخی از محدثان به خاطر اعتماد بیش از حد به روایت، شبهه تحریف را مطرح کرده اند [۱۵] . آن مرحوم بر این باور است که شبهه تحریف از سوی علامه مجلسی و به تبع وی از سوی شاگرد به واسطه اش میرزا حسین نوری در دنیای شیعه مطرح شده و تکیه گاه آنان نه عقل و منطق است و نه نقل صحیح و قطعی؛ بلکه به چند روایت ضعیف استناد شده است که هرگز نمی تواند در این مسیر، مورد اعتماد باشد [۱۶]

. همچنین درباره میرزا حسین نوری می نویسد: در این زمانها یک نفر از علمای حدیث، کتابی نوشته به نام «فصل الخطاب» برای اثبات این که قرآن تحریف و از آن چیزی کم شده است؛ ولی در تمام آن کتاب، چیزی که ارتباط به مطلب داشته باشد، ذکر نکرده است و جز تطویل از آن استفاده نمی شود [۱۷] .

ادله تحریف ناپذیری قرآن

اشاره

اگر چه در طول حیات پرخیر و برکت قرآن، از سوی دانشمندان مسلمان، ادله فراوانی در نفی تحریف آن عرضه شده است؛ ولی همان گونه که پیش از این هم اشاره شد، سعی ما در این مقال بر آن است که تنها به دلایل ذکر شده از سوی علامه شعرانی در این زمینه بپردازیم. از این رو بدون پرداختن تفصیلی به همه مطالب این بحث، صرفا دلایل ایشان را به اجمال برمی شمریم. ایشان برای اثبات مدعای خود و رد نظر قائلان به تحریف به دلایلی استناد کرده اند که ذیلا بدان اشاره می شود.

تواتر قرآن

نکته مهمی که در نفی تحریف کارساز است، مساله تواتر قرآن است. علامه شعرانی در آغاز مقدمه خود بر تفسیر منهج الصادقین، ضمن اشاره به معنای تواتر، درباره متواتر بودن قرآن سخن گفته و چنین فرموده است: متواتر آن است که ناقلین آن در کثرت به اندازه ای باشند که احتمال ندهیم یکدیگر را ملاقات کرده و به توطئه و توافق یکدیگر، خبری به دروغ انتشار دهند؛ چنان که هرگاه در گواهی بر وقایع عادلی، دو تن خصوصیات واقعه را به یک طریق نقل کنند و بدانیم یکدیگر را ملاقات نکرده اند، از قول آن دو تن یقین به صحت واقعه پیدا می کنیم؛ چون محال است عادتا دو سخن دروغ با یکدیگر متفق باشند. در احادیث و تواریخ دو تن راوی بدین صفت یافت نشود؛ اما جماعت بسیار باشند که بدانیم توطئه آنان عادتا محال است و آن را متواتر گوییم و از آن یقین حاصل شود و اگر احتمال دهیم عمدا با یکدیگر توافق کردند تا دروغ انتشار دهند، از قول آنها یقین حاصل

نمی شود؛ گر چه مشهور باشد. وجود شهر مکه و مدینه و همچنین وجود حضرت خاتم انبیاء و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم به تواتر ثابت گردیده است؛ یعنی عده ای بسیار خبر داده اند که احتمال ندارد به تواطؤ عمدا دروغ گفته باشند. علمای اهل سنت و شیعه متفق اند که قرآن باید به تواتر ثابت شود و آن چه در اخبار آحاد وارد باشد، قرآن نیست. علامه حلی (ره) در باب قرائت از تذکره و سایر کتب فقه و همچنین در کتاب نهایه الاصول و علمای دیگر در کتب خویش گویند: این قول اجماع است و نیز دلیل آورده اند که قرآن معجزه نبوت است و در اعتقادات یقین معتبراست. پس باید قرآن بودن کلام، متیقن باشد تا از روی آن، علم به نبوت حاصل شود و اگر قرآن ظنی باشد، معجزه نبوت مظنون و اصل نبوت هم مظنون باشد... و در اخبار آحاد از شیعه و سنی، بسیار کلمات به عنوان قرآن نقل شده است و صاحب فصل الخطاب در کتاب خویش آورده و هیچ کسی آنها را به عنوان قرآن نپذیرفته است و این خود قرینه است که نقل اجماع علما صحیح است و کسی اثبات قرآن را به خبر واحد جایز ندانسته است.... یکی از بزرگان علمای عصر ما آیه الله السید ابوالقاسم الخوئی در مقدمه تفسیر خود موسوم به البیان گوید: اطبق المسلمون بجمیع نحلهم و مذاهبهم علی ان القرآن ینحصر طریقه بالتواتر و استدل کثیر من علماء السنه و الشیعه علی ذلک بان القرآن تتوافر الدواعی و در مفتاح الکرامه است: ان العاده تقضی بالتواتر فی تفاصیل القرآن من اجزائه و الفاظه و حرکاته و سکناته و

وضعه فی محله لتوافر الدواعی الی ان قال فلا- یعبا بخلاف من خالف او شک فی المقام [۱۸] . همچنین در حواشی تفسیر ابوالفتوح رازی در این باره گوید: چون این سخنان به خبر واحد منقول است و خبر واحد در قرآن معتبر نیست، به اجماع مسلمانان از هر مذهب و آن چه در قرآن مکتوب است، به تواتر رسیده، برای ما جایز نیست، متواتر را ترک کرده، آن را موافق خبر واحد تغییر دهیم [۱۹] . و در جایی دیگر آورده است: ابان [بن] تغلب از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام است و از قاریان معروف و قولش حجت است و اگر گویی چرا به قرائت او نخوانیم، گویم: چون قرائت او برای ما به روایت متواتر ثابت نشده و نقل آحاد است و نقل آحاد در قرآن حجت نیست و قرآن مانند اصول دین است که به خبر واحد ثابت نمی شود [۲۰] . ایشان در این باره ضمن پاسخ به محدث نوری چنین آورده است: قولی که مصنف کتاب "فصل الخطاب" درصدد اثباتش برآمده، مخالف یکی از ضروریات مذهب شیعه است؛ زیرا هیچ کس مخالفت نکرده در این قول که قرآنی که بالفعل در دست ما می باشد، متواتر است. به این معنا که نقل آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله جوری بوده که دستبرد زدن در آن و دگرگون ساختنش ممکن نبوده؛ برای آن که ناقلین زیاد بوده اند و آنچه را ایشان می خواهد اثبات کند، اگر درست باشد، نکوهش و عیب جویی در تواتر این قرآن موجود نیز می باشد؛ زیرا از این احادیثی که روایت نموده،

فهمیده است که یک مردی که زید بن ثابت باشد، آیات قرآن را از گفتار تک تک از مردان به دست آورده، و هر جور دلخواهش بوده، بر طبق ذوق و سلیقه خود، آنها را گردآوری نموده و به سوره فلان نام گذاری کرده. این وارد کردن عیب است در تواتر قرآن و حال آن که معلوم است که قرآن متواتر است؛ به این معنا که [هر آیه ای از آیه هایش و] هر سوره ای از سوره هایش در سینه های مردم زیادی محفوظ بوده، یا در هر دوره ای از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تا زمان ما به صورت نوشته نزد آنان بوده است و این به گونه ای بوده که برای احدی، تصرف در کلمه ای از آن به هیچ وجه امکان نداشته؛ چون در دیدگاه [و منظر و مرآی] عده بی شماری بوده [۲۱] .

تواتر قراآت

علاوه بر مساله تواتر قرآن که بارها در آثار علامه بدان تصریح شده است، همان گونه که پیشتر آمد، مساله تواتر قراآت نیز یکی دیگر از مواردی است که به اعتقاد علامه، بر نفی تحریف دلالت می کند. توضیح مطلب این است که نه تنها متواتر بودن تک تک آیات و سوره های قرآن دلیل عدم تحریف این آخرین کتاب آسمانی است، بلکه تواتر قرائت قرآن نیز دلیل دیگری بر تحریف ناپذیری آن است. همین که در پاره ای از روایات، قرائتی به عنوان "قرائت مشهور" مورد پذیرش قرار گرفت و قرائتی دیگر به عنوان "قرائت شاذ" مردود اعلام شد، به خوبی می رساند که صحابه تا آن اندازه به قرآن توجه داشتند که علی رغم اختلاف لهجه ها و بداوت خط عربی، باز هم یک قرائت را که همان قرائت

مورد تایید پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، مورد پذیرش رسمی قرار دادند و از دیگر قرائتها صرف نظر کردند. علامه در این باره می نویسد: از بعض روایات معلوم می شود که مصحف زید بن ثابت قرائت عامه مردم بود؛ یعنی در همان عهد متواتر بود. گویند: کسی آیتی از قرآن قرائت کرد، بر خلاف عامه مردم و عمر تعجب کرد و از زید خواست آن آیه را قرائت کند، زید موافق عامه خواند. پس معلوم می شود، قرائت مشهور چیزی بود که اگر کسی بر خلاف آن می خواند، متوجه می شدند. پس از عهد عثمان باز اختلاف در رائت بماند؛ اما محدودتر؛ چون هیچ از رسم الخط مصحف زید خارج نبود؛ اما قرائت های سابق گاهی از رسم الخط وی خارج بوده؛ چنان که بر متتبعان تفاسیر و قراآت واضح می گردد. مثلا در قرائت عمر بن الخطاب «صراط من انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیرالضالین» بر خلاف خط مصحف مشهور است و در مصحف ابی بن کعب «فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه الا یطوف بهما» و در قرائت ابن مسعود «من بقلها و قثائها و ثومها» و هم در قرائت او «واقیموا الحج و العمره» است بجای «اتمواالحج و العمره»؛ اما هیچ یک از این قراآت برای ما اعتبار ندارد؛ چون به اخبار آحاد است و احتمال کذب و خطا در آن می دهیم؛ بلکه آن چه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هم نقل کرده اند، چون صحت نقل مشکوک است، برای ما حجت نیست [۲۲] . همچنین ذیل آیه ۲۳۴ سوره بقره در خصوص عبارت «لاتضار» که عاصم آن را «لاتضارر» به

فک ادغام و کسر راء خوانده، می نویسد: عاصم از قراء سبعه است که قرائت آنان متواتر است و خواندن آن به اجماع جایز ولیکن چون این قرائت از عاصم متواتر نیست و از شواذ محسوب است، قرائت آن جایز نیست و از این جا معلوم گردید که همه آنچه از هفت قاری مشهور روایت شده است، متواتر نباشد و شواذ آنان مانند شواذ دیگران است [۲۳] . و سرانجام این که در آغاز سوره انشراح می نویسد: بیشتر علمای ما گویند: بسم الله را نیز باید گفت، چون نقل آن متواتر است و به عقیده ما، در قرآن موجود تحریف راه نیافته و آن مصحفی که بسم الله ندارد و گویند: مصحف ابی بن کعب بوده، به تواتر نقل نشده است و اطمینان به نقل آحاد نداریم و ندانسته را جایز نیست برداشته ترجیح دهیم و قرائت متواتر را ترک کنیم [۲۴] . همان گونه که ملاحظه می شود، به اعتقاد علامه شعرانی، تواتر قرآت – علاوه بر تواتر قرآن خود دلیل دیگری بر تحریف ناپذیری این کتاب مقدس است.

وجوب متابعت رسم الخط

یکی از دلایل یا لااقل شواهدی که مرحوم شعرانی در اثبات عدم تحریف قرآن آورده است، وجوب پیروی از رسم الخط زمان عثمان، یعنی زمان آخرین جمع قرآن کریم است. به اعتقاد ایشان، صحابه تا آن اندازه در حفظ متن و نص قرآن وسواس داشتند که پس از جمع زمان عثمان، نه تنها نقطه گذاری و اعراب گذاری را بدعت و غیرجایز می دانستند؛ بلکه بعضی اغلاط املایی را نظیر رحمه که به صورت رحمت و مرضاه که به شکل مرضات نوشته شده بود، هم تغییر ندادند [۲۵] و این خود

یکی از دلایلی است که شبهه تحریف قرآن را منتفی می سازد. به اعتقاد ایشان: در رسم الخط قرآن تعبد و متعابعت نسخ اولیه قرآن واجب است و این نکته را مراعات بایـد کرد. مثلاـ انمـا در همه جـای قرآن بایـد موصول نوشـته شود، مگر در آیه ان ما توعـدون لآت (در سوره انعام) که قرآن های قـدیم از زمان پیغمبر صـلی الله علیه و آله که مقطوع نوشـته بودند و باید متعابعت کرد و در این آیه سوره نحـل (ان مـا عنـدالله)... چون مصاحف از آن عهـد هر دو گونه نوشـته شـده، برای ما هر دو وجه جایز است و حکم در هر کلمه که به ما متصل شود، مانند: اینما، کلما، بئسـما و حیثما همین است که متعابعت باید کرد و عجب آن که فاینما تولوا فثم وجه الله در آیه ۱۰۹ بقره متصل است و این ما تکونوا یات بکم الله جمیعا در آیه ۱۴۲ همان سوره متصل؛ به فاصله یک ورقه و دلیلی جز متابعت نـدارد [۲۶] . همچنین در ذیـل آیه ۶۵ سوره طه «ان هـذان لساحران» می فرماید: تحریف خلاـف اجمـاع و تـواتر است ولیکن عجب است که اهـل خلاـف، نسـبت تحریـف قرآن به شـیعه می دهنـد... وجود این کلمه [هذان] در قرآن دلیل بزرگی است، بر عدم تحریف؛ چون اگر بنای قراء بر اعمال رای و سلیقه و مراعات قواعد بوده، حتما این کلمه را تغییر می دادنـد و هـذین می کردند؛ اما بنابر سـماع بوده است [۲۷] . همچنین در بحث مسـتقلی که تحت عنوان رسـم الخط قرآن در مقـدمه تفسـیر منهـج الصـادقین مرقوم فرموده انـد، در این زمینه این گونه آورده انـد: در مصـاحف، کلماتی بر خلاف رسم

معهود نوشته اند و از عصر اول تا کنون، غالبا بدان مقید بودند و آن را تغییر ندادند، برای آن که توهم تحریف در قرآن نشود و به اعتقاد ما حفظ آن واجب است، برای همین غرض... و هر چه موافق رسم الخط معهود آن زمان بوده و در زمان ما تغییر کرده است، باز باید همان رسم قدیم را محفوظ داشت. الا آن که الف اشباع را برای حفظ از غلط در تلفظ مراعات کرده و حفظ لفظ را مهم تر از حفظ نقش کتاب شمردند و برای این امثله ذکر می کنیم: اما کلماتی که بر خلاف رسم معهود است، مانند (ابن) که در قرآن همه جا با الف است، مانند عیسی ابن مریم و موسی ابن عمران و در کتابت معروف، بین دو علم بی الف نوشته می شود، نباید در قرآن بی الف نوشت تا توهم نشود که از حروف آن چیزی کم شده است... [۲۸] . و در ذیل آیه ۸۱ سوره نساء فمال هؤلاء... گوید: غرض متابعت [رسم الخط] قرآنهای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه است تا از تحریف و تصحیف مامون باشد. از جمله مال هؤلاء که لام حرف جر را از هؤلاء جدا نویسند [۲۹] . حتی بدون بسم الله بودن سوره برائت را دلیل عدم تحریف قرآن دانسته، چنین می نویسد: بی بسم الله بودن این سوره تعبد و دلیل قطعی است بر این که قرآن تحریف نشده و نویسندگان تابع دستور رسول بودند و به قیاس و فکر خود عمل نمی کردند و سوره برائت را با این که سوره دیگر می دانستند غیر انفال، بسم الله بر آن نیفزودند و آن که جماعتی

پندارند، سوره بندی قرآن و ترکیب آیات متفرقه و نام سوره نهادن، همه به اختیار مردم بوده، صحیح نیست؛ بلکه این سوره را خود پیغمبر صلی الله علیه و آله ترکیب فرمود و میان آنها بسم الله قرار داد، جز این سوره، و در مبادی بعضی، حروف مقطعه مقرر فرمود و در بعضی نفرمود و هر یک را نامی نهاد و اشاره کرد [۳۰] .

مشخص بودن سوره ها در زمان رسول خدا

شاید مهم ترین دلیلی که مرحوم شعرانی در نفی تحریف یاد کرده اند، این است که تمامی آیات و سوره های قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین گردید و هر سوره با نام کامل و مشخصات خاص خود در زمان آن حضرت معروف و شناخته شده و در بین مسلمانان رایج و مرسوم بوده است؛ به گونه ای که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مثلا می فرمود: هر کس سوره بقره را بخواند، پاداش او چنین و چنان خواهد بود و یا اگر سوره توحید را بخواند، چه اندازه اجر و مزد خواهد داشت و...، همگان می دانستند که حضرت درباره چه چیزی سخن می گوید. علامه در این باره می نویسد: جمع آیات در سوره ها در عهد خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و به امر و دستور آن حضرت بود و ترتیب آیه ها نیز. این که فلان سوره بزرگ است و فلان سوره کوچک، و در آغاز سوره ای حروف مقطعه و در سوره ای نیست، و در آن که هست چه حروف است و اسامی سوره و این که هر سوره مبدو به بسم الله است جز برائت، همه به امر پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و هر سوره را

به نام و نشان، گروه بی شمار از مسلمانان جزیره العرب نوشته یا از بر داشتند و این که گویند، امیرالمؤمنین خواست قرآن را جمع کند، مقصود جمع سوره هاست در یک مجلد؛ نه جمع آیات متفرقه و تشکیل دادن سوره، و همچنین زید بن ثابت و دیگران. و گرنه ترتیب و تشکیل سوره در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بود [۳۱] . همچنین در حواشی وافی در این باره آورده است: ان جمع القرآن علی عهد ابی بکر لم یکن بمعنی جمع الآیات فی السور، بل جمع السور فی مصحف واحد؛ لان جمع الآیات فی السور کان بامر رسول الله صلی الله علیه و آله فی عصره کما ذکرنا. علی هذا فلا یتحمل التحریف، لان کل واحده من السور کانت متواتره لکثره من کان یحفظها فوق حد التواتر [۳۲] . به علاوه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که به زنها سفارش می کرد: سوره نور را بخوانند، و خود در نمازهای آیات، سوره بقره و آل عمران را قرائت می فرمود و یا فرموده است: هر کس چهار آیه اول سوره بقره را به همراه آیه الکرسی و دو آیه بعد از آن و همچنین سه آیه آخر سوره بقره را بخواند، هرگز در نفس و مالش امر مکروهی را مشاهده نمی کند. همه این موارد نشان می دهد که بسیاری از سوره ها و از جمله سوره بقره، آل عمران، نور و... در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله دارای نظم و ترتیب معینی بوده است و همه می دانستند که اول، وسط و آخر آن کجاست و بر این اسامی شبهه تحریف، خود

به خود بی معنا خواهد بود [۳۳].

تعیین جای آیات از سوی پیامبر

آنهایی که تصور می کنند، آیات قرآن، متفرق و پراکنده بود و در زمان جمع قرآن پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله احتمال تحریف در آنها منتفی نبوده است، از این نکته غافلند که حضرت خود پس از نزول آیات جای آنها را در درون سوره ها مشخص می فرمود. این امر را علاوه بر دلائل متقن تاریخی که به اجمال در مورد پیشین بدان اشاره شده، قرآن نیز گواهی می دهد؛ زیرا وقتی قرآن با صراحت می فرماید: «فاتوا بسوره من مثله» [۳۴] یا «فاتوا بعشر سور مثله» [۳۵] یا «سوره انزلناها» [۳۶] و...، به روشنی اثبات می کند که واژه سوره در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله هم برای آن حضرت و هم برای صحابه شناخته شده بود و تعریف مشخصی داشت؛ به ویژه آنکه برخی سوره ها یکباره نازل گردیده بود و نظم و ترتیب آنها از همان آغاز به وسیله وحی مشخص شده بود و این سوره ها در مکتوبات متعددی در نزد برخی از صحابه موجود بود و بسیاری دیگر نیز آنها را به دقت حفظ کرده بودند؛ بنابراین هیچ زمینه ای برای تحریف به معنای کم و یا زیاد کردن در قرآن فراهم نبود. به تعبیر مرحوم شعرانی: حاصل کلام اینکه می پرسیم: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که قرآن نازل می شد، آن را پنهان نگاه می داشت یا بین مردم منتشر می کرد؟ البته در جواب می گویند: منتشر می کرد. باز می پرسیم: وقتی منتشر می کرد، اجازه می داد هر آیه را جزو هر سوره بخوانند یا مقید می فرمود؟ اگر بگویند: مردم را آزاد می گذاشت، در این

صورت، تحریف معنا نـدارد و هر آیه را در هر جا می توان قرائت کرد و اگر بگویند: مقید می فرمود؛ البته جمعی کثیر که آن حضـرت را در تکالیف دشوار، ماننـد زکات و جهاد و روزه اطاعت می کردند، در این امر نیز متابعت داشـتند و وقتی یک آیه جز و یک سوره شد و به همان هیات در ممالک پراکنده گشت، تغییر آن محال بود [۳۷] .

اهتمام صحابه

نکته دیگری که به اعتقاد علامه، دلیل تحریف ناپـذیری قرآن است، توجه و اهتمام بیش از حـد صـحابه پیامبر صـلی الله علیه و آله به قرآن است. همـان گـونه که از خلال مطـالب پیشـین به دست می آیـد، علاوه بر شـخص پیـامبر صـلی الله علیه و آله و تاکیـدهای فراوانی که در حفـظ و نگارش و تعلیم و تعلم قرآن بیان فرمود و ثوابهای بسـیاری که برای حفظ و تعلیم آن مطرح کرد، اصـحاب آن حضـرت نیز توجه و عنایت خاصـی نسبت به قرآن مبذول داشتند، به گونه ای که حتی تصور این که ممکن است چیزی از قرآن کم یا زیاد شـده باشـد، امری محال می نمایـد. این توجه تا بـدان حد بوده است که به تعبیر مرحوم علامه: آیه ها و کلمات و حروف قرآن را شـمردند و کیفیت ادای کلمات را ضـبط کردند. مانند این که ابن کثیر چه اندازه مد واجب را می کشـید و کسائی کـدام را با غنه ادا می کرد و با این قراین، معلوم می شود که چه انـدازه در ضـبط و نگهـداری قرآن از تصحیف و تحریف می کوشیدند [۳۸] .

تاکید بر تلاوت صحیح

تلاوت عین الفاظ قرآن از صدر اسلام تا کنون و سفارش و توصیه اکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر حفظ و تلاوت عین الفاظ آخرین کتاب آسـمانی دلیل دیگری بر تحریف ناپـذیری آن است. علامه در این باره می فرمایـد: قرآن کلام الهی است که به وحی الهی بر پیغمبر مـا نـازل گردیـد؛ لـذا ترجمه آن را قرآن نگوییم و مطالعه آن را بی تلفظ، تلاوت نخوانیم؛ هر چنـد ثواب بسیار دارد و عنایت پیغمبر صلی الله علیه و آله از آغاز بر این

بود که عین الفاظ، بی کم و زیاده، بر زبان ها جاری گردد و همین را عبادت قرار داد و در هر نماز واجب فرمود به امر الهی. چنان که اگر کسی نتواند لفظ آن را چنان که باید بر زبان ادا کند، حتی برای لکنت و آفت، امامت وی جایز نباشد، و اقتدای به او در جماعت باطل بود و اگر حرفی را مانند عین و حاء، چنان که عرب ادا می کنند، از مخارج معین، به صفات معینه، ادا نکند، قرآن نخوانده و تلاوت نکرده است و این قاعده بر خلاف سایر کتب و مؤلفات است که به ترجمه و مطالعه و فهم معنا، بی ادای لفظ، مقصود حاصل است. حکمت بزرگ این دستور، نگهداری قرآن از تحریف و تبدیل است؛ چون که تمام مسلمانان در اطراف و اکناف عالم به این تقید، نگهبان کلمات قرآنند و جاسوس یکدیگر که در آن تغییری رخ ندهد. از این جهت مشاهده می کنیم که هیچ کتابی، هر چند معروف و مشهور بود و در هر زمان متداول و متواتر، بی اختلاف و تغییر و بدون زیاده و نقصان نیست و نسخ اصلی و قدیم با یکدیگر مخالف و در فصول و ابواب و عدد ابیات مانند یکدیگر نیستند...؛ چون آن طور که در قرآن ملاحظه می کنیم، اذهان اهل عالم متوجه الفاظ و کلمات و عین عبارات کتاب نبوده است [و این تنها قرآن است که از چنین ویژگی استثنایی و منحصر به فرد برخوردار است.] [۳۹] .

ضعف ادله تحریف

یکی از دلایلی که برخی محدثان، نظیر محدث نوری را وادار ساخت تا قول به تحریف را بپذیرد، وجود پاره ای احادیث، در برخی

جوامع حدیثی است. علامه شعرانی – همانند بسیاری از بزرگان شیعه بر این باور است که: اولا این احادیث از برخی کتابهای مجعول یا غیر معروف حدیثی نقل شده است [۴۰] . ثانیا از نظر سند غیر موثق است؛ ثالثا از نظر متن و محتوا نامعتبر است؛ رابعا با قرآن و عقل مخالف است؛ بنابراین به هیچ وجه نباید به چنین احادیثی استناد کرد [۴۱] ؛ چنانکه این نکته را در ترجمه " تبصره المتعلمین" با صراحت بیان کرده و چنین فرموده است: روایتی که بدانیم مفاد و لوازم آن، مطابق قواعد مذهب صحیح نیست، نسبت آن به ائمه علیهم السلام نتوان داد؛ مانند روایاتی که در سهو نبی صلی الله علیه و آله یا تحریف قرآن یا این که ماه رمضان هرگز از سی روز کمتر نمی شود، [وارد شده است...]؛ گر چه بسیار باشد و به اسناد از ثقات نقل شده [باشد]؛ اما یقینا راویان در آن سهو کرده اند؛ چون از خطا معصوم نبودند [۴۲] . ایشان در پاسخ به میرزای نوری در حواشی فصل الخطاب در این زمینه چنین مرقوم فرموده اند: تردیدی نیست که خود آن سوره ها در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله گردآوری [شد] و به نامهای خودش [ان] مرسوم گردیده بود؛ به گونه ای که چون یکی از آنان می گفت، سوره هود یا سوره یوسف یا سوره طه، شنوندگان متوجه می شوند چه سوره ای را اراده کرده و پس از آن که سوره نوشته شد و معروف بود، [حتی با فرض] نبودن این ترتیب بین سوره ها در یک مصحف، زیانی ندارد؛ چون به طور کلی می گوییم: همه این احادیثی که روایت شده،

نه برکاسته شدن از قرآن دلالت دارد و نه بر متواتر نبودن قرآن موجود؛ بلکه آوردن سه حدیث ضعیفی که ضعفش آشکار است - و ما در جلوتر بیان داشتیم - در برابر معلوم، ارزش و اعتباری ندارد [۴۳] . و در جایی دیگر می فرماید: حدیث [تحریف] بدون سند و ضعیف است و احتمال توهم راوی در آن می رود و ممکن است که در آن تصرف کرده باشد و به تعبیری نقل کرده است که با آن، از مقصود خارج شده باشد [۴۴] . همچنین از آن جا که برخی از احادیث تحریف از کتاب "سلیم بن قیس" نقل شده، درباره او و کتابش می نویسد: کتاب سلیم بن قیس ساختگی است و حدیثی که فقط در آن باشد و در جای دیگر نباشد، جدا ضعیف است... و یک حدیث را به چند بار آوردن متعدد نمی گردد و تمامی آنچه در کتاب سلیم بن قیس می باشد، حدیث واحد و ضعیف است و به چند مرتبه نقل کردن قوی نمی شود [۴۵] . و سرانجام این که در نفی حدیثی می نویسد: این حدیث نیز مرسل و ضعیف است و گویا همان حدیثی است که از کتاب سلیم نقل گردیده؛ چون عبارتهایش به آن می ماند [۴۶] . مرحوم شعرانی در حواشی وافی - که بحث تحریف ناپذیری را با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار داده است - به نقل از «مرآه العقول» علامه مجلسی چنین آورده است: لا یخفی ان هذا الخبر و کثیرا من الاخبار الصحیحه صریحه فی نقص القرآن و تغییره و عندی ان الاخبار فی هذا الباب متواتره معنی و طرح جمیعها یوجب رفع الاعتماد عن اخبار

الامامه فکیف یثبتونها بالخبر [۴۷] . آن گاه در پاسخ به تفکر علامه مجلسی و پیروانش چنین می فرماید: و الجواب انا لا نثبت اصل الامامه بالخبر الوارد عن اهل البیت فانه مصادره علی المطلوب، بل باخبار اهل السنه و کما ان طرح جمیع الاخبار یوجب رفع الاعتماد عن الاخبار قبول جمیعا یوجب رفع الاعتماد عن القرآن و القرآن اولی بان یعتمد علیه و اما تغییر القرآن فلا یثبت بهذا الخبر؛ لان هذا الخبر نفسه محرف مغیر و اما الاخبار المتواتره التی تدل علی تحریف القرآن فلم نرها مع بذل الجهد و قد جمع بعض محدثی العصر الاخیر جمیع ما ورد بزعمه فی تحریف الکتاب فی کتاب سماه فصل الخطاب و تتبعنا صدره و ذیله و جمیع ما فیه یرجع الی الادله الثلاثه التی ذکرناها و اجبنا عنها بما فیه کفایه [۴۸] . سپس در ادامه می افزاید: البته برخی احادیث را محدث نوری نقل کرده است که علامه مجلسی آنها را نیاورده؛ از آن جمله حدیثی است که می گوید: منافقان چیزهایی را از جانب خود به قرآن افزودند؛ در حالی که اولا راوی این سخن معلوم نیست که چه کسی است؛ ثانیا حتی اگر معلوم بود هم، ما حکم به ضعف و جرح او می کردیم؛ چرا که او روایتی را نقل کرده که با صریح قرآن مخالف است؛ علاوه بر این که او از کتاب سلیم بن قیس [۴۹] روایاتی را نقل کرده؛ در حالی که کتاب وی دارای اشتباهات و مجهولاتی است که هرگز نمی توان و نباید بدان اعتماد کرد؛ حتی برخی آن را به دلیل همین اشتباهات فاحش، موضوع و جعلی می دانند؛ همچنین سوره ای به نام

"سوره الولایه"! را نقل کرده است که در کتاب بی اصل و اساسی همچون "دبستان المذاهب" آمده است [۵۰] . و سرانجام این که از احتجاج طبرسی این گونه آورده است که میان قول خداوند در سوره نساء که فرمود: «و ان خفتم ان لا تقسطوا فی الیتامی و این آیه بود فانکحوا ما طاب لکم» بیش از یک سوم قرآن حذف شده است!! یعنی در بین این دو آیه از سوره نساء بیش از ثلث قرآن حذف شده!! در حالی که اولا این روایت مرسل است؛ ثانیا مضمون آنها معقول و نامقبول است؛ چرا که در این صورت باید گفت سوره نساء حدود دوهزار و پانصد آیه داشته است؛ ثالثا بیانگر آن است که سوره ها در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله تالیف نشده باشد که این هم خلاف نقل مسلم و تاریخ قطعی است. عین عبارت ایشان در این زمینه چنین است: نقل [المحدث النوری] فیها بضع اخبار ضعاف لا یبلغ عقد العشره یشتمل بعضها علی امور لا یقول به المجلسی رحمه الله و لا غیره من علمائنا و لا یعتمد علیها قطعا. منها مرسله الاحتجاج یتضمن ان المنافقین زادوا فی القرآن اشیاء من تلقاء انفسهم و لا ـ نعرف راوی هذه الروایه ولو کان معلوما لحکمنا بضعفه لانه راویها و منها روایه سلیم بن قیس فی مواضع عدیده من کتابه المعروف و هو کتاب موضوع لا یعتمد علیه و مشتمل علی اغلاط و مناکیر کما ثبت فی محله و منها سوره الولایه التی اوردها فی کتاب دبستان المذاهب و لیس لها اصل و مستند و منها ما روی فی کتاب الاحتجاج: ان بین قوله تعالی

«و ان خفتم ان لاـ تقسطوا فی الیتامی» و قوله تعالی «فانکحوا ما طاب لکم من النساء» سقط اکثر من ثلث القرآن و هو روایه مرسله و مضمونها غیر معقول؛ اذ یلزم منه کون سوره النساء اکثر من ثلث القرآن مشتمله علی الفین و خمسمائه آیه تقریبا او یلتزم بعدم کون السوره مؤلفه علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و تکلمنا علی کل واحد من هذه الاخبار فی حاشیه فصل الخطاب و اظن ان المجلسی (ره) ما اراد من الاخبار المتواتره امثال تلک الروایات فانها قلیله جدا بل اراد بها ما ورد فی القراآت الشاذه و اراده بالتحریف اختلاف القرائه والله العالم [۵۱] .

پاسخ به برخی از شبهات

اشاره

علامه شعرانی در لا به لای نوشته های خود به پاره ای از شبهاتی که درباره قرآن کریم است و اغلب آنها از ادله محدث نوری بر تحریف قرآن به شمار می رود، پاسخ داده اند که اینک به گزارش آنها می پردازیم:

شبهه آیات منسوخ التلاوه

از شبهاتی که در اثبات تحریف قرآن، یاد شده، وجود آیاتی به نام "منسوخ التلاوه" است. منسوخ التلاوه [یعنی این] که چیزی از قرآن پس از آن که مدتی تلاوت می شد، در عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله، به امر خداوند تعالی نسخ شود. نظیر آن که مؤلفی پس از تالیف کتابی، تجدید نظر کرده، بعض سطور و مطالب آن را محو کند [۵۲] . در میان علمای عامه و نیز برخی از دانشمندان خاصه، چنین عقیده ای رایج بوده است که پاره ای از آیات و سور قرآن به امر خدای متعال نسخ شده و به گونه ای از ذهن پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه محو گردید!! که نه حکم آنها باقی ماند، نه لفظ و تلاوت آن. این باور که متاسفانه بر مبنای برخی روایات ضعیف یا جعلی پدید آمد، در اذهان بعضی از دانشمندان مسلمان جایگیر شد و به تدریج نظریه ای تحت عنوان "منسوخ التلاوه" پدید آمد که اعتقاد به آن دقیقا مساوی با عقیده به تحریف قرآن است؛ از این رو، بسیاری دیگر از علمای مسلمان، ضمن اثبات نادرستی این روایات، بر این باور صحیح پای فشردند که منسوخ التلاوه هیچ اصل و اساسی ندارد و کسی که بدان ملتزم شود، بی تردید دچار انحراف در دین است و به خاطر چند روایت ضعیف و بی اساس، رکن رکین اسلام، یعنی آخرین کتاب

آسـمانی را در معرض شـبهه و تشـکیک قرار داده است. علامه شـعرانی در برابر منسوخ التلاوه آن چنان موضوع سخت گیرانه ای ندارد – آن گونه که علامه طباطبایی و مرحوم خویی داشته اند -؛ [۵۳] ولی در نهایت آنها را نمی پذیرد و این گونه اظهار نظر می کنـد: و از کلاـم محقق [حلی] در معـارج معلوم می گردد که در وقوع آن تردیـد داشت و آیـات منسوخه که نقـل می کننـد، شـباهت به قرآن ندارد. مانند آیه الرجم: «اذا زنی الشـیخ و الشـیخه فارجموها البته، نکالا من الله و الله عزیز حکیم» که به عبارت دیگر هم نقل شده است و یکی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله علی ما روی، می گفت: ما سوره احزاب را به یاد داریم؛ در عهـد پیغمبر صـلی الله علیه و آله به انـدازه بقره بود. بایـد گفت: این مرد چون هنگـام شـنیدن آن سوره، برای کاری شتـاب داشت، به نظرش طولاـنی آمـد و به امثـال این اوهـام نمی توان وجود منسوخ التلاوه را ثابت کرد [۵۴] . مرحـوم آیه الله العظمی خویی نیز دربـاره منسوخ التلاـوه می نویسـد: نسـخ تلاـوت قسـمتی از آیـات قرآن و اسـقاط آن از قرائت، عینـا همـان تحریف و تنقیص قرآن است. همان طور که تحریف قرآن مورد قبول نیست؛ نسخ تلاوت نیز خالی از اشکال نخواهد بود؛ زیرا این نسخ یا به وسیله خود پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و یا به وسیله افرادی که بعد از وی زعامت و ریاست مسلمانان را به دست گرفته بودند. نظریه اول و وقوع نسخ از خود پیامبر صلی الله علیه و آله محتاج به دلیل و گواه مسلم است

و با این روایات متزلزل نمی توان آن را اثبات کرد؛ زیرا به عقیـده تمام دانشـمندان، قرآن با خبر واحد قابل نسخ نمی باشد... و اگر منظور این باشـد که نسـخ تلاوت بعد از پیامبر صـلی الله علیه و آله و به وسـیله زعما و زمامداران مسـلمان به وقوع پیوسـته است، این همان عقیده به تحریف قرآن [و باطل] است [۵۵] .

شبهه مربوط به مصاحف صحابه

محدث نوری گوید: این که عبدالله بن مسـعود مصـحف مخصوص معتبری داشته که با مصحف موجود ناسازگار بوده، مستلزم آن است که مصـحف موجود، از جهت اعجاز با همه آنچه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده، هم آهنگ نباشد و اگر چه در مصـحف ابن مسـعود هم، از جهت ترتیب، مخالفتی با مصحف امیرالمؤمنین وجود دارد [۵۶] . شـعرانی در پاسخ، این گونه مرقوم داشـته است: موجود بودن مصحفی از عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و دیگران دلالت ندارد بر مخالفت داشتن آنها با مصـحف معروف مگر در قرائت بعضـی به کلمـاتی و گرنه آنچه با تحقیق به دست آمـده و به تواتر معلوم گشـته، آن است که عدد سوره ها و آیات در تمامی مصحفها با هم یکی هستند و فرق میان آن دو در ترتیب سوره هاست. مثلا در بعضی مصحفها سوره بقره بعد از سوره آل عمران است و در بعضـی مصـحفها سوره آل عمران بعد از سوره بقره می باشد، یا در قرائت بعضـی کلمـات و ادای برخی حروف تفاوت دارنـد و اگر آن مصـحفها برای ما به تواتر نقل شـده بود، قرائت ازآنها برای ما جایز بود، نظیر اختلاف قراء سبعه؛ جز این که عثمان مردم را برمحور یک قرائت جمع

کرد و آن قرائتها به تواتر نرسیده و عثمان گمان کرد، جمع کردن مردم به محور یک قرائت، امکان پذیر است؛ لکن بعدش به ثبوت رسید که این کار ممکن نیست و بعد از او، قراء در کلمات اختلاف کردند. پیغمبر که بعضی اختلاف در قرائت را برای ایشان جایز دانست، برای این بود که امت به مشقت نیفتند و اتفاق در قرائت امکان نداشت و بعضی احادیث که دلالت دارد بر این که مصحف ابن مسعود، کلماتی زیادتر از قرآن فعلی دارد، جدا ضعیف است [۵۷] .

شبهه مرتبط با مصحف علی

یکی دیگر از شبهاتی که محدث نوری و دیگران در اثبات تحریف بدان تکیه کرده اند، مربوط به مصحف علی علیه السلام است. این مطلب که حضرت علی علیه السلام دارای مصحفی بوده و اولین جامع قرآن پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می آید، یکی از دلایل مدعیان تحریف است. علامه در این باره می نویسد: شهرت تحریف و نقصان در چند مورد ناشی شده است. یکی آن که مسلم است حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را جمع کرده و صحابه قرآن او را نپذیرفتند و بعد از آن، کسی قرآن حضرت را ندید و صحابه خودشان جداگانه قرآن را جمع کردند و آن مشهور شد و از این جا توهم کردند که در آن قرآن، چیزهایی بوده مخالف با مقصود خلفا، لذا خودشان قرآنی نوشتند که آن چیزها را نداشته باشد [۵۸] . آن گاه در مقام پاسخگویی برآمده و این چنین نوشته است: لیکن هیچ یک از این دلایل، بر مقصود آنها دلالت نمی کند؛ چون

ممکن است که ابتدا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می دانست که باید قرآن را جمع کرد و خلیفه مخالف این رای بود؛ لذا قرآن آن حضرت را قبول نکرد و بعد از آن که مجبور شدند، آن را جمع کنند. نخوت عربی و لجاجت قومی مانع شد، آن را مطالبه کنند. پس زید بن ثابت را مامور جمع کردند. و این که در احتجاج طبرسی وارد شده که عمر خواست آن قرآن را از حضرت امیرعلیه السلام بگیرد و همان را بین مسلمانان منتشر کند و حضرت ابا فرمود؛ لذا زید بن ثابت را مامور جمع قرآن نمودند، این حدیث، مرسل است و بدان اعتماد نمی توان کرد و بعید می نماید که در صورت رضایت خلفا، حضرت امیر علیه السلام مردم را از این فیض باز دارد؛ مخصوصا این که در مصحف آن حضرت، شان و زمان نزول هر آیه و تاویل آن و ناسخ و منسوخ موجود بود و اگر مانعی برای انتشار آن نبود، لازم ترین چیز برای امت، داشتن چنین قرآن با چنین تفسیری است [۵۹] . ایشان همچنین در موارد متعددی در آثار خویش به این نکته اشاره کرده اند که قرآن حضرت علی علیه السلام از نظر تعداد سور و آیات به هیچ وجه با قرآن فعلی تفاوتی نمی کرد؛ بلکه صرفا به ترتیب نزول گردآوری شده بود و اضافات تفسیری و بعضی از علوم قرآنی در آن بوده است، همین و بس [۶۰] . وی در ضمن می افزاید: مراد از تالیف امیرالمؤمنین علیه السلام بر ترتیب نزول این نیست که آن غیر به هم پیوستگی سوره های معین، کار دیگری بوده و آن حضرت بعضی

آیاتی را که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سوره یس بوده، مثلا در سوره کهف قرار داده باشد یا این که آیات را از آن گونه که بوده، تغییر داده باشد؛ بلکه امیرالمؤمنین آن بافت جمع آوری رسول خدا صلی الله علیه و آله را حفظ کرد و در حواشی و کناره های صفحه مثلا- بیان کرده که نزول آیه فلان پیش از نزول آن آیه بوده است و... [۶۱] . علامه شعرانی ضمن پذیرش مصحف علی علیه السلام و تاکید فراوان بر اهمیت این مصحف و اظهار تاسف از این که جامعه اسلامی آن را نپذیرفت، بر این نکته اصرار می ورزد که مصحف امیرمؤمنان علیه السلام بی هیچ کم و کاستی دقیقا همان مصحف زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است و آنچه که از سوی خلفا انجام گرفت نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است و آنها نه می خواستند ونه می توانستند که یک کلمه از قرآن را کم یا زیاد کنند. به عبارت دیگر، بی تردید حضرت سعی نمود، مصحفی تدوین نماید؛ اما آنچه انجام گرفت نیز دقیقا مورد تایید ایشان بوده است و مهم ترین دلیل این ادعا این است که حضرت پس از خلیفه سوم که زمامدار امت شد، کوچک ترین تلاشی در جهت معرفی مصحف خویش و منزوی ساختن مصحف رسمی که در زمان عثمان گردآوری شده بود، انجام نداد. آیا این رفتار حضرت بهترین گواه رضایت ایشان از مصحف رسمی تلقی نمی شود؟ البته که چنین است؛ زیرا کاری خلاف نظر پیامبر صلی الله علیه و آله و آنچه در دوره بیست و سه ساله بعثت انجام گرفته، به انجام

نرسیده است. مرحوم شعرانی به نقل از علامه حلی در کتاب تذکره این گونه آورده است که مصحف فعلی که به زمان عثمان بر می گردد، در واقع همان مصحف علی علیه السلام است؛ چرا که مورد رضایت حضرت به هنگام تدوین و پذیرش ایشان پس از رسیدن به خلافت بوده است. عبارت علامه در این زمینه چنین است: و قد صرح رحمه الله فی مبحث القرائه من کتاب الصلوه من التذکره بان هذا المصحف الموجود بایدینا الان الذی اجمع الصحابه علیه و احرق عثمان ما سواها، هو مصحف علی علیه السلام [۶۲] . و در مقدمه منهج الصادقین آورده است: به قول علامه رحمه الله در تذکره، مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام که پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع کرد، همین مصحف متداول امروزی است که مادر دست داریم [۶۳] .

شبهه راجع به جمع قرآن در زمان عثمان

جمع قرآن در زمان عثمان، یکی دیگر از شبهاتی است که قائلان به تحریف آن را دستاویز ادعای باطل خود قرار داده اند. به تعبیر مرحوم شعرانی: توهم نقص و تحریف قرآن از آن برخاست که در زمان خلافت عثمان خواستند همه مردم بر یک قرائت متفق شوند، قرآنهای دیگر را سوزانیدند. توهم آن شد که مقداری از قرآن در سوختن از میان رفته باشد [۶۴] . ایشان در پاسخ می فرمایند: اما این که عثمان قرآنها را سوزانید، دلیل آن نیست که می خواسته از آن، سوره یا آیاتی را حذف کند؛ بلکه ممکن است برای این بوده که مردم را بر یک قرائت متحد کند؛ زیرا که قرائتها مختلف بود. ایرادی که بر عثمان می گیرند، [این نیست که چیزی از قرآن کم

کرده است؛ زیرا چنین چیزی اساسا غیر ممکن بوده است؛ بلکه] این است که برای هر غرضی بوده - ولو غرض صحیح این گونه توهین به کتاب الهی، ترک ادب است و سید مرتضی در شافی می گوید: «اختلاف قرائت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بوده و آن حضرت تجویز فرموده. دلسوزی عثمان بیش از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بی مورد بوده است» [۶۵] . به علاوه: نسخ آن قراآت سوخته شده موجود است و می دانیم که تفاوت مصاحف در قرائت در چه حد بود. به هر حال احتمال نقص و تحریف در قرآن، بسیار سخیف و بعضی گفته اند: سفیهانه است و سید مرتضی به برهان آن را باطل ساخته و در مجمع البیان و تبیان و سایر کتب آن را بیان کرده اند [۶۶] . سرانجام اینکه: ان اختلاف المصاحف التی احرقها عثمان لم یکن فی عدد السور و الآیات، بل کانت مشتمله علی هذه السور المؤلفه عن هذه الآیات الموجوده الا المعوذتین فی مصحف ابن مسعود، او فی کلمات قلیله فی القراآت کانت مما جوزها رسول الله صلی الله علیه و آله و قد نقل لنا شطر منها، لان جمیع تلک المصاحف لم تنعدم قطعا عن صفحه الوجود، بل بقی منها نسخ کثیره فی ایدی الناس و انت باقیه بعد ذلک بقرون حتی رای بعضها ابن الندیم و نقل ترتیب السور فیها و نقل المفسرون و القراء مواضع الاختلاف فی کتبهم... [۶۷] . همان گونه که پیش از این نیز بیان کرده ایم، دیدگاه علامه شعرانی در زمینه جمع قرآن این است که تمامی آیات و سوره های قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله

علیه و آله دارای انسجام معین و جایگاه مشخصی بوده است و آنچه پس از رحلت حضرت انجام گرفت، کار جدید و عمل تازه ای نبود؛ بلکه صرفا قراردادن قرآن در میان دو جلد بوده است. ایشان در تعلیقاتی که بر فصل الخطاب نوشته اند و در ضمن کتاب قرآن هرگز تحریف نشده انتشار یافته است، در این باره از جمله چنین آورده اند: این از مسایل روشن است که در زمان زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به گونه متواتر، سوره ها جمع آوری شده بود؛ به طوری که هرگاه گفته می شد، سوره بقره، سوره هود، سوره احزاب و... شنونده می فهمید که آن چه سوره ای است و بدین جهت اسم سوره در قرآن کریم آمده است. پس بدون تردید، ناگزیر پیوستگی سوره ها [متشکل] از [تمام] آیات، بر می گردد به زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که به فرمان خدا بوده؛ بنابراین اگر ما فرض کنیم بر این که، پاره ای از آیات از یک سوره مانند سوره اقرء پیش از آیات دیگرش نازل گردیده، الحاق آیاتی که بعدا نازل شده به آیات جلوتر به دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است؛ بنابراین همه سوره هایی که در قرآن است، جمع آوری شده بود [۶۸] .

شبهه اختلاف قرائت ها

از دیگر دلایلی که برای وقوع تحریف، از سوی قائلان به آن به ویژه محدث نوری ذکر شده، اختلاف قرائتها است؛ امری که پیامبر صلی الله علیه و آله خود شخصا آن را تجویز فرمود؛ به علاوه موارد آن نیز تا جمع خلیفه اول آن اندازه فراوان نبود که موجب تحریف قرآن شود. علامه در پاسخ به این شبهه از جمله چنین فرموده

است: اختلاف بین قراء قبل از احراق مصاحف بسیار ناچیز بود و از نمونه های منقوله از قرائت عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب معلوم می شود که از دو سه کلمه زیاده و نقصان، یا اختلاف یکی دو کلمه مترادف تجاوز نمی کرد و این سوزاندن گرچه هتک حرمت بود؛ اما دلیل شدت توجه و عنایت مردم است به هر حرف و کلمه، که چون دیدند بعض مردم کلماتی چند به اخبار آحاد شنیده می خوانند، برآشفتند و آنها را به قرائت متواتر مصحف رسمی ملزم ساختند... [به علاوه] اختلاف قرائت چیز دیگر است و تحریف قرآن چیز دیگر؛ چون هیچ کس از علمای اسلام انکار اختلاف قرائت نکرده است، چه در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و چه پس از وی و این اختلاف نزد آنان چنان است که مؤلفی در عبارت کتاب خود دو وجه را تجویز کند. مثلا حاج ملاهادی سبزواری (قدس سره) در شرح این بیت: سمیت هذا غرر الفرائد++ اودعت فیها عقد العقائد تجویز فرموده است کلمه «غرر» را به ضم عین و هم به فتح آن قرائت کنند. پیغمبر هم به امر خداوند چند قرائت را تجویز فرمود؛ اما تحریف را همه منکرند جز جماعتی از حشویه که معنای بعض روایات را ندانستند، یا بر روایات ضعیفه اعتماد کردند... و از آنچه گفتیم علت اشتباه صاحب فصل الخطاب معلوم گردید؛ چون وی اختلاف قراآت، مخصوصا شواذ آن را نقل کرده و آن را دلیل تحریف قرآن دانسته است [۶۹] . همچنین در حواشی خود بر وافی مرحوم فیض کاشانی می نویسد: ان اختلاف القرائه غیر التحریف. کیف و الاول بدیهی یعترف

به کل احـد، لا یعترف بالثانی. الا تری ان اختلاف النسخ فی الکتب المتواتره کالکافی و الاسـتبصار و سایر کتب الادب و الفقه و غیرهـا لاـ یـدل علی وقـوع النقصـان و التحریف فیهـا؟ و لیس اختلاـف القرائه فی القرآن الاـ کاختلاـف النسـخ، لکن مع علم المؤلف و تجویزه و بالجمله، الاستدلال باختلاف القراآت علی وقوع التحریف عجیب من اهل العلم [۷۰] .

شبهه قراآت ائمه

به اعتقاد علامه شعرانی، بخشی از روایاتی که مدعیان تحریف بدان استناد کرده اند، بر فرض صحت، در زمره روایات تفسیری است که یـا مصـداق یـا مصـادیق آیـات را مشـخص کرده یا در زمینه شان نزول آنهاست و یا مواردی از این قبیل را شامل می شود. ایشان در مقدمات تفسیر در این باره چنین آورده اند: اما قرائت اهل بیت – چنان که در روایات وارد است – از دو جهت جایز نیست: یکی آن که آنها در روایات بسـیار، اصـحاب خود را امر فرموده اند که متابعت قرائت مشهور کنند. جهت دوم آن که به طور قطع و یقین نمی دانیم این قرائتهایی که در کتابهای حـدیث به ائمه نسـبت می دهنـد، واقعا از آنها باشـد، اگر چه به طور کلی معلوم می شود که آنها قرائتی داشـتند که در بعضـی موارد، مخالف قرائت مشهور بوده است. در بعض موارد نیز می دانیم که راوی سهو و اشتباه کرده و قرائت از معصوم نیست. مثلا در «صراط الذین انعمت علیهم» روایتی وارد شده که حضرت باقر علیه السـلام «صراط من انعمت علیهم» قرائت کرده و ما یقین داریم که هر جای قرآن را تحریف کنند، تحریف سوره حمد محال است؛ چون مسلمانان از زمان پیامبر صلی الله علیه و

آله روزی پنج مرتبه این سوره را تلاوت می کردند و شاید حضرت باقر علیه السلام در مقام بیان تفسیر و این که آیه منطبق بر چه کسانی است، عبارت اخری از آیه ذکر کرده، اما راوی گمان کرده که قرائت سوره حمد آن طور صحیح است. و نیز در آیه «فبدل الذین ظلموا قولا ـ غیر الذی قیل لهم» در سوره بقره [آیه ۵۹] روایت کرده اند که امام فرمود: آیه این طور بوده: «فبدل الذین ظلموا آل محمد قولا ـ غیر الذی قیل لهم» و می دانیم یقینا این طور نیست؛ چون صریح آیه درباره بنی اسرائیل است. در زمان یوشع بن نون یا حضرت موسی که به آنها گفته شد، از طرف خداوند بگویند: «حطه» و آن کسانی که ظلم کرده اند، آن قول را به قول دیگر تبدیل کردند و معنا ندارد بنی اسرائیل زمان موسی بر آل محمد ظلم کنند! و شاید امام علیه السلام، حال امت اسلام را به حال بنی اسرائیل تنظیر کرده است و همچنان که ظالمان بنی اسرائیل، قول مامور را تبدیل به قول دیگر کردند، ظالمان این امت هم نسبت به آل محمد، امر الهی را تغییر دادند و راوی ملتفت نشده یا فراموش کرده و گمان برده، امام می فرماید: لفظ آل محمد در صریح آیه مذکور است. در بعضی موارد نیز ممکن است امام برای توضیح و تفسیر، کلمه ای در بین آیه فرموده و راوی آن را جزو آیه پنداشته است؛ مثل «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی» که لفظ «فی علی» برای بیان مراد از آیه است و همچنین «لا تسئلوا عن اشیاء (لم تبد لکم) ان تبدلکم تسؤکم [۷۱]

» که لفظ «لم تبدلکم» را امام برای توضیح فرموده؛ نه این که جزو قرآن باشد و بیشتراحادیث در قرائت اهل بیت علیهم السلام از این قبیل است. در اتقان، سیوطی از حسن نقل می کند که این طور قرائت کرده: «ان منکم الا واردها، الورود الدخول» و البته جمله «الورود الدخول» تفسیر است و ناقل اشتباه کرده است [۷۲] . آن گاه ایشان در ادامه همین بحث به یک اصل محوری و اساسی در توجیه این قبیل احادیث اشاره می کند که به اعتقاد نگارنده از توجیهاتی که در آغاز بحث ذکر کرده، مهم تر است و آن اصل این است که: احادیث یاد شده غالبا از غلات و مجاهیل و ضعفا [نقل شده و یا] اخبار مرسله ای است که اعتماد بر هیچ یک نیست؛ مخصوصا آنچه از کتابهایی نقل شده که علما تصریح به بی اعتباری آن کرده اند [۷۳] . بسیاری از این احادیث را باید با این معیار دقیق مورد ارزیابی قرار داد و ضعف متن یا سند آن را برملا نمود.

پاورقی

[۱] آن مرحوم در سال ۱۳۲۰ هجری در بیت علم و ادب در تهران به دنیا آمد و پس از عمری مجاهدت علمی و عملی، در شوال سال ۱۳۹۳ هجری و در سن هفتاد و سه سالگی به لقاء الله پیوست. ایشان در اواخر عمر دچار ضعف و نقاهت و بیماری قلب و ریه گردید و پس از چندی به واسطه شدت بیماری به آلمان اعزام شد و در یکی از بیمارستانهای شهر هامبورگ بستری گردید؛ اما معالجات سودی نبخشید و پس از نیمه شب یکشنبه ۱۲ آبانماه ۱۳۵۲ (هفتم شوال المکرم ۱۳۹۳)

در بیمارستان جان به جان آفرین تسلیم نمود. چند روز بعد به تهران منتقل شده و در جوار حضرت عبدالعظیم در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد. رک: کیهان اندیشه، ش ۴۵، ص ۸۵.

[۲] منهج الصادقین، ج ۲، ص ۱۵.

[۳] بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ۱/۳۳۵– ۲۷۱.

[۴] وقف میراث جاویدان، ش ۷، ص ۱۵.

[۵] فرقان/۷۴.

[۶] آل عمران/۱۱۰.

[۷] همان، ش ۵، ص ۱۰.

[۸] همان.

[۹] مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۱/۵. [

[۱۰] وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰.

[۱۱] منهج الصادقین، ۱/۱۵– ۱۴.

[۱۲] همان، ۱/۱۵.

[۱۳] همان.

[۱۴] وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱.

[۱۵] تفسیر ابوالفتوح رازی، ۷/۱۸۴.

[۱۶] منهج الصادقین، ۱/۱۳ و ۱/۱۶؛ وافی، چاپ سنگی، ۵/۲۳۲ و ۵/۲۲۷؛ وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱.

[۱۷] وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱. آن گونه که علامه در شرح حال خود ذکر کرده است، یکی از آثار ایشان، نقد کتاب حاجی نوری و نگارش تعلیقات در رد عقیده تحریف است. چنانکه در مقدمه وافی به هنگام بر شمردن آثار خود می فرماید: «... و غیر المطبوعه منها حاشیه علی فصل الخطاب فی عدم تحریف الکتاب». شایان ذکر است که حواشی مذکور در ضمن کتاب " قرآن هرگز تحریف نشده" تالیف استاد حسن زاده آملی به چاپ رسیده است.

[۱۸] همان، ۱/۴- ۳؛ راه سعادت، ص ۲۳.

[۱۹] تفسیر ابوالفتوح رازی، ۴/۶۹.

[۲۰] همان، ۴/۲۶۴.

[۲۱] همان، ص ۱۳۶- ۱۳۵.

[۲۲] همان، ۱/۵؛ نیز بنگرید: قرآن هرگز تحریف نشده، ص ۱۴۲.

[۲۳] تفسیر ابوالفتوح رازی، ۲/۲۴۶.

[۲۴] همان، ۱۲/۱۱۷.

[۲۵] در ذیل آیه ۲۰۴ سوره بقره می نویسد: "در حاشیه کتاب مجمع البیان در ذیل این آیه نوشته ام که مرضات در مصاحف به «تاء» نوشته شده است برای متابعت مصاحف عهد نبی صلی الله علیه و آله تا خط قرآن از آن صورت که بود متغیر نگردد و توهم تصحیف

در قرآن نرود". تفسیر ابوالفتوح رازی، ۲/۱۴۹. درباره دو واژه «سنه» و «رحمه» نیز همین نظر را دارد. بنگرید: وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱.

[۲۶] تفسیر ابوالفتوح رازی، ۷/۱۴۱- ۱۴۰؛ نیز بنگرید: راه سعادت، ص ۲۷- ۲۶.

[۲۷] همان، ۷/۴۷۰.

[۲۸] منهج الصادقین، ۱/۳۰.

[۲۹] تفسیر ابوالفتوح رازی، ۳/۴۴۳؛ راه سعادت، ص ۲۷.

[۳۰] همان، ۵/۴۴۷؛ راه سعادت، ص ۲۶.

[۳۱] منهج الصادقین، ۱/۱۵؛ راه سعادت، ص ۲۵- ۲۴.

[۳۲] وافی، ۵/۲۲۷.

[۳۳] وافی، ۵/۲۲۵.

[۳۴] بقره/۲۳.

[۳۵] هود/۱۳.

[۳۶] نور/۱.

[۳۷] وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰؛ نیز بنگیرید: راه سعادت، ص ۲۰.

[۳۸] همان.

[۳۹] منهج الصادقین، ۱/۳- ۲؛ نیز بنگرید: راه سعادت، ص ۲۳- ۲۲.

[۴۰] وقف میراث جاودیان، ش ۵، ص ۱۲.

[۴۱] وافی، ۵/۲۳۳.

[۴۲] تبصره المتعلمین، ترجمه و شرح علامه شعرانی، ۲/۵۲۴و۲/۵۵۱.

[۴۳] قرآن هرگز تحریف نشده، ص ۱۳۵.

[۴۴] همان، ص ۱۳۱.

[۴۵] همان.

[۴۶] همـان، ایشـان درباره سـلیم بن قیس و کتابش در موارد دیگری هم همین نظر را بیان فرموده انـد. بنگریـد به: وافی، چاپ سنگی، با حواشـی شعرانی، ۱/۵۵ و۱/۹۹ و ۳/۴۷ و ۵/۲۳۳؛ شـرح اصول کافی ملاصالح، حواشـی شعرانی، ۲/۱۶۳ و ۲/۲۷۴ و ۲/۳۷۳.

[۴۷] وافی، ۵/۲۳۲.

[۴۸] همان، ۵/۲۳۳.

[۴۹] این کتاب با نام "اسرار آل محمد" به فارسی منتشر شده است.

[۵۰] شاید انتخاب عنوان طنزگونه "دبسـتان المذاهب" و در هم آمیختن واژه فارسی به عربی، تا حدودی بر محتوای غیرواقعی آن دلالـت داشـته باشـد و تاسف بار این است که مرحوم محـدث نوری، با آن همه علم و اطلاع و ایمان و تعبـد، از کتابی این چنین تهی از واقعیت مطالبی را نقل نماید و جالب این که آن را دلیل تحریف قرآن قلمداد کند!.

[۵۱] وافی، ۵/۲۳۳.

[۵۲] همان، ۱/۱۶.

[۵۳] بنگرید: المیزان، ۱۲/۱۶۶– ۱۹۴؛ ۸۱۶۱/۱۹۴؛ ۹/۳۲۱؛ ۱۰/۵۳۵؛ بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ۲/۱۸؛ ۱/۲۸۹.

[۵۴] منهج الصادقین، ۱/۱۷.

[۵۵] بیان در علوم و مسایل

کلی قرآن، ۱/۲۸۹.

[۵۶] همان، ص ۱۳۶.

[۵۷] همان، ص ۱۳۷- ۱۳۶.

[۵۸] وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱.

[۵۹] همان.

[۶۰] بنگرید: منهج الصادقین، ۱/۱۵؛ وافی، ۵/۲۳۵.

[۶۱] قرآن هرگز تحریف نشده، ص ۱۳۲.

[۶۲] وافی، ۵/۲۳۵.

[۶۳] منهج الصادقین، ۱/۱۵.

[۶۴] منهج الصادقین، ۱/۱۴.

[۶۵] وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱.

[۶۶] منهج الصادقین، ۱/۱۵/۱۴.

[۶۷] وافی، ۵/۲۲۷.

[۶۸] قرآن هرگز تحریف نشده، ص ۱۳۲.

[۶۹] منهج الصادقین، ۱/۱۶.

[۷۰] وافی، ۵/۲۲۷.

[۷۱] مائده/۱۰۱.

[۷۲] وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۲.

[۷۳] همان.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹